

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه

کتایون مرادی¹

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد توپسرکان و

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد کرج

محمود صلواتی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد توپسرکان

چکیده

رجز نوعی گفتگو در میدان جنگ است در قالب دو تا هفت بیت که در آن‌ها رجزخوان به شکل سؤال و جواب به مفاخره، تحقیر دشمن، حدیث نفس و... می‌پردازد. بن‌مایه اصلی رجزها یا نازش به اصالت گوهر و نژاد است یا به هنر، یعنی کسب تجربه در زمینه‌های گوناگون مانند جنگاوری، دشمن شکنی، کاربرد فنون و حیل‌های رزمی و استفاده از ابزارهای جنگی. در حقیقت رجز یکی از ترفندهای مهم روانی غلبه بر دشمن به حساب می‌آید.

نگارندگان در این پژوهش به بررسی و تحلیل انواع رجزهایی پرداخته‌اند که از سوی پهلوانان و جنگاوران شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی در آغاز نبردها بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، رجز، رجز خوانی،

حماسه.

مقدمه

در انواع ادبی منظوم، نوعی شعر به نام منظومه‌های حماسی وجود دارد. حماسه از مهیج‌ترین انواع ادبی است و در آن سخن از جنگاوری‌ها و دل‌آوری‌های قهرمانان ملی، پهلوانان و رهبران مذهبی است. حماسه از مجموعه عوامل و عناصری تشکیل می‌شود که عبارتند از: حوادث و رویدادها، شخصیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و گاه غیر طبیعی، حیوانات خارق‌العاده، گیاهان و اشیاء غیر عادی و... در حماسه‌ها گفتگو با دشمن، زبان آوری و استدلال، بیان افتخارات ملی، معرفی خود، تکیه بر نسب و نژاد، تحقیر دشمن و... اصطلاحاً رجز خوانده می‌شود. کارکرد رجز، تأثیر و رویکردهای گوناگون آن در شناخت اجزاء حماسه بسیار کارساز است.

شناخت رجزها و کارکرد آنها که حسب حال و بیان ویژگی‌ها و خصلت‌های ملی است ما را قادر می‌سازد که به خودشناسی ملی و فرهنگی برسیم و با تکیه بر این هویت در بین دیگر ملت‌ها سرفراز زندگی کنیم و در حراست از کشور و ملت و فرهنگ خود بکوشیم. اهداف این تحقیق، یافتن کارکردها و رویکردهای گوناگون رجزهای حماسه‌های ملی ایران است.

در زمینه رجز و رجز خوانی سوالاتی مطرح می‌شود که ما در این پژوهش به آنها پاسخ داده‌ایم، مانند:

1- آیا رجزها دارای مفاهیم و مضامین خاصی هستند؟

2- اهداف، رویکردها و کارکردهای رجز چیست؟

در زمینه کارکرد رجز و رجز خوانی تا کنون مطالعه مستقلی انجام نشده است، هر چند در شرح‌ها و تحلیل‌هایی که بر شاهنامه نوشته شده به گفتگوهای پهلوانان اشاره شده است و در کتاب‌هایی که در مورد حماسه‌های ملی نوشته شده نکاتی آمده است اما در این مورد ویژه، ظاهراً تاکنون کاری انجام نشده است.

روش، مطالعه کتابخانه‌ای و نوع پژوهش توسعه‌ای است، بعد از مطالعه شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی ابیاتی که رجز محسوب شده‌اند استخراج و فیش برداری شده و بعد از مطالعه، بر اساس دو بن‌مایه اصلی، رجزها یعنی گوهر و هنر، فیش‌ها دسته‌بندی و تدوین شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. در پایان نتایج این بررسی به صورت

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 33

کارکرد رجز به عنوان ترفندی روانشناختی برای غلبه بر دشمن اثبات شده است. البته بر خلاف شاهنامه که رجزهایی عمیق و دل‌انگیز دارد در گرشاسب نامه رجزها زیبا و فراوان نیستند.

حماسه و شعر حماسی (منظومه‌های حماسی)

حماسه در لغت‌نامه دهخدا چنین تعریف شده است: «حماسه: دلاوری، دلیری، شدت و سختی در کار، دلیر شدن، سخت شدن» (دهخدا، ذیل حماسه).

و در فرهنگ معین آمده است: «1- دلیری کردن، شجاعت نمودن 2- دلیری، دلاوری، شجاعت

3- رجز، ارجوزه 4- نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن رود، شعر رزمی، حماسی.» (معین، ذیل حماسه).

در واژه‌نامه هنر شاعری آمده است: «حماسه (epic) در عربی به معنای دلاوری و اصطلاحی است که در دوران متأخر به عنوان معادلی برای کلمه اپیک در ادبیات غرب به کار رفته است. حماسه یکی از انواع ادبی است که به وسیله ارسطو به عنوان دومین نوع ادبی بعد از تراژدی شناخته شده است. حماسه شعری است روایی و طولانی که معمولاً بر شرح احوال و اعمال خارق‌العاده قهرمانی متمرکز می‌شود و با حوادث مهم غیر معمول که غالباً به سرنوشت یک قبیله یا ملت و گاه به طور کلی نژاد بشری مربوط است، سر و کار دارد.» (میرصادقی، 1373: 95)

دکتر صفا در حماسه سرایی در ایران حماسه را این گونه تعریف می‌کند: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.» (صفا، 1363: 3)

دکتر شمیسا از قول لامارتین حماسه را این گونه تعریف می‌کند: «شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آن گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است» (شمیسا، 1370: 61)

منظومه‌های حماسی

منظومه‌های حماسی را از نظر زمان پیدایش و نوع پیدایش و موضوع تقسیم بندی کرده‌اند. دکتر صفا منظومه‌های حماسی را به دو نوع طبیعی و ملی و مصنوع تقسیم کرده و معتقد است منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی عبارت است از: «تاریخ افکار و قریح و علائق و عواطف یک ملت که در طی قرون و اعصار تنها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم به وجود آمده و مشحون است به ذکر جنگ‌ها، پهلوانی‌ها و جان فشانی‌ها و فداکاری‌ها و در عین حال مملو است از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان که معمولاً از آن‌ها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم» (صفا، 1363:5) و نمونه‌های این گونه منظومه‌های طبیعی را *ایلیاد* و *ادیسه هومر*، *مهابهارات* هندیان و *شاهنامه* فردوسی می‌داند.

در این منظومه‌ها شاعر آنچه را از گذشتگان به یادگار مانده است با شیوه‌ای هنرمندانه نقل می‌کند.

دوم- منظومه‌های حماسی مصنوع: «در این منظومه‌ها سر و کار شاعر با داستان‌های پهلوانی مدوّن و معینی نیست بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد». (همان:6)

از نظر موضوع، منظومه‌های حماسی به دو نوع اساطیری و پهلوانی یا حماسی تاریخی به قول دکتر صفا (1) و به چهار نوع اساطیری، پهلوانی، دینی و مذهبی و عرفانی به قول دکتر شمیسا (2) تقسیم می‌شوند.

حماسه‌های اساطیری متعلق به ایام پیش از تاریخ است و بر مبنای اساطیر شکل گرفته است، مانند: بخش اول شاهنامه فردوسی، قسمت‌هایی از *ایلیاد* و *ادیسه* و *رامایانا* و *مهابهاراتا*.

اما اگر موضوع منظومه به زندگی قهرمانان ملی و پهلوانان توجه کرده باشد حماسه منظوم پهلوانی نامیده می‌شود هر چند که قسمتی از آن به دوره اساطیری برگردد، مانند: زندگی رستم و گرشاسب.

گاه قهرمانان و پهلوانان وجود تاریخی دارند که حماسه منظوم تاریخی به حساب می‌آید، مانند: *ظفرنامه* حمدالله مستوفی و *شهنشاه نامه* ملک الشعرا صبا.

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 35

اگر قهرمان حماسه یکی از شخصیت‌های دینی یا مذهبی باشد حماسه دینی نامیده می‌شود، مانند: *خاوران نامه* ابن حسام و *حملة* حیدری باذل یا *کمدی الهی* دانته. پس منظومه‌های حماسی بسته به قهرمان حماسه و زمان حضور قهرمان می‌توانند اساطیری، پهلوانی، تاریخی و یا دینی و فلسفی باشند. البته منظومه‌های حماسی عرفانی را هم ذکر کرده‌اند، مانند *منطق الطیر* عطار که قهرمان حماسه بعد از کشمکش با دیو نفس و عبور از گردنه‌های مخاطره آمیز به کمال می‌رسد.

رجز چیست؟

این واژه در لغت عرب به معنای حقیقی برای دو منظور به کار رفته است: 1- تحرک و جابجایی شتر 2- نامی برای نوعی شعر که در حقیقت از همان تحرک و جابجایی اخذ شده است. چنانکه در *لسان العرب* آمده است: «الرَّجْزُ: دَاءٌ يُصِيبُ الْإِبِلَ فِي أَعْجَازِهَا، الرَّجْزُ: أَنْ تَضْطَرِبَ رِجْلُ الْبَعِيرِ وَفَخَذَاهُ إِذَا أَرَادَ الْقِيَامَ، الرَّجْزُ: إِرْتِعَادٌ يُصِيبُ الْبَعِيرَ وَالنَّاقَةَ فِي إِفْخَاذِهِمَا وَ مَوْخَرِهِمَا عِنْدَ الْقِيَامِ. وَ قَدْ رَجَزَ رَجِزاً وَهُوَ أَرْجَزٌ وَ الْأُنْثَى رَجِزَاءٌ وَ قِيلَ نَاقَةٌ رَجِزَاءٌ ضَعِيفَةٌ الْعَجْزُ إِذَا نَهَضَتْ مِنْ مَبْرَكَيْهَا... سُمِّيَ الرَّجْزُ مِنَ الشَّعْرِ لِتَقَارُبِ أَجْزَائِهِ وَ قَلَّ حُرُوفُهُ... الرَّجْزُ شِعْرٌ ابْتِدَاءً أَجْزَائِهِ سَبَبَانٌ ثُمَّ وَتَدٌ وَ هُوَ وَزْنٌ يُسَهِّلُ فِي السَّمْعِ وَ يَقَعُ فِي النَّفْسِ» (ابن منظور، 1379، ج 5: 349) (دردی است که شتر پیدا می‌کند در پاهایش، رجز اضطراب پای شتر است زمانی که بخواهد بلند شود، رجز: لرزشی که شتر پیدا می‌کند در زانوها یا دست و پایش هنگام بلند شدن و آن لرزش است و مؤنث آن رجزاء گفته شده، یعنی شتری که پایش ضعیف است در هنگام بلند شدن از جایی که در آن جا خوابیده است... به همین جهت است که رجز در شعر رجز نامیده شده است به خاطر نزدیکی اجزایش و کمی حروفش ... رجز شعری است که شروع اجزایش دو سبب و یک وتد است و آن وزنی است که در گوش دلنواز است و بر جان می‌نشیند)

و در کتاب *العین* آمده است: «أَصْلُ الرَّجْزِ فِي اللَّغَةِ، تَتَابَعُ الْحَرَكَاتِ وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ، نَاقَةٌ رَجِزَاءٌ إِذَا كَانَتْ قَوَائِمَهَا تَرْتَعِدُ عِنْدَ قِيَامِهَا» (فراهیدی، 1367، ج 6: 66). (اصل رجز در لغت متابعت حرکات است و به همین خاطر در سخن عرب‌ها آمده که شتر رجزا هنگامی به این نام خوانده می‌شود که هنگام برخاستن پاهایش لرزان باشد)

36 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان »

رَجَزُ با فتحه اول و دوم در لغت‌نامه‌های فارسی به دو معنا آمده است:

در دهخد/ به نقل از دیگر فرهنگ‌ها چنین آمده است: «رَجَز، بحری از بحور، شعر رَجَز گفتن، شعر کوتاه گفتن، انشاد ارجوزه...»

رَجَز خواندن: خواندن اشعار رَجَز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن.

رَجَز خوانی: دعوی و غالباً لاف « (لغت‌نامه، ذیل رَجَز)

در فرهنگ فارسی معین: «رَجَز 1-RAJAZ- شعری که به هنگام جنگ برای مفاخرت خوانند، ارجوزه.

2- یکی از بحرهای شعر که از تکرار مستعفلن سه یا چهار بار حاصل شود. 3- یکی از گوشه‌های مخصوص چهارگاه که امروز معمول نیست». (معین، ذیل رَجَز).

و رَجَز خواندن: «1- خواندن شعر به هنگام جنگ برای مفاخرت و خودستایی 2- اشتلم کردن» (همان).

در فرهنگ فارسی معین ذیل این معنا سه ترکیب: رَجَز خواندن، رَجَز خوان و رَجَز خوانی آمده است.

فرهنگ سخن آورده است: «رَجَز: 1- ارجوزه 2- مباحات و فخرفروشی، لاف زنی 3- حماسه،

رَجَز خواندن: 1- خواندن اشعاری در میدان جنگ برای مفاخره 2- به خود بالیدن، فخرفروشی کردن، لاف زدن» (انوری، ذیل رَجَز)

سرّامی هنگام تقسیم بندی گفتگوهای شاهنامه رَجَز خوانی را جزء گفتگوهای رو در روی قهرمانان به حساب می‌آورد و می‌گوید: «رَجَز خوانی یکی از گفتارهای ویژه ادبیات حماسی است و کلاً خودستایی پهلوانان و بیان کارها و افتخارات آنان است، بیشتر به هنگام جنگ در کار می‌آید اما در شرایط و موقعیت‌های دیگر نیز بدان برمی‌خوریم» (سرّامی، 1368: 300).

بر اساس تعاریفی که از واژه‌نامه‌های عربی و فارسی به دست آمد رَجَز شعری است که در میدان جنگ برای مفاخره و تحقیر دشمن بر زبان می‌آید و ظاهراً چون رَجَز خوان به سوی دشمن پیش می‌رود و می‌ایستد و رَجَز می‌خواند و دوباره حرکت می‌کند، این نوع شعر خواندن را که مانند همان حرکت شتر بیمار است رَجَز خوانی نامیده‌اند.

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 37

با این تعریف، مفاخراتی که در غیر از معركة جنگ یا لاف زنی‌های در حال مستی است از تعریف رجز جدا می‌شود.

رجز با گواژه (طعنه، سرزنش، سخن نیش دار و سرزنش آلود) هم تفاوت دارد. اگر این گونه سخنان در میدان جنگ بین دو هم‌آورد و برای تحقیر دشمن به کار رود نوعی از رجز است و گرنه باید آن را گفتگو از نوع سرزنش آلود نامید.

4- انواع رجز

رجز یکی از انواع گفتگوهای است که در منظومه‌های حماسی دیده می‌شود اما برای دریافت بهتر گفتگوها در متون حماسی باید مرز هر کدام مشخص شود تا مقصود قهرمان و پهلوان و ناظم منظومه برای ما روشن تر شود.

سرامی در *از رنگ گل تا رنج خار*، فصلی با عنوان گفتار در شاهنامه آورده و در آن جا گفتگوهای شاهنامه را به گفتگوهای کتبی و شفاهی، دورا دور یا رو در رو، گفتگویی که منتظر جواب نیست یا جواب می‌خواهد یا به اصطلاح دیالوگ و مونولوگ تقسیم بندی کرده است. (3)

ایشان مونولوگ‌ها را شامل: آفرین خوانی شاهان، نیایش خداوند، نفرین، سوگند، وصیت، مرثیه، لاف زنی (رجز خوانی) و... می‌داند. گفتگوهای رو در رو را هم شامل: گفت و شنوده‌های عمومی، رجز خوانی، گوازه زنی، گلایه و درد دل، رازگویی، پوزش خواهی، زنهار خواهی و... می‌داند.

همچنین گفتگوها را از نظر نوع مخاطب رجز به انواعی تقسیم کرده است.

با توجه به تقسیم بندی ایشان می‌توان نتیجه گرفت که رجز گفتگوی رو در رو بین انسان و انسان یا انسان و حیوانات خارق العاده است که به صورت مونولوگ انجام می‌شود و گوینده آن قهرمان یا پهلوان داستان است. یا رجزها گفت و شنوده‌های خصوصی بین دو قهرمان یا پهلوان است که غالباً به صورت پرسش و پاسخ بیان می‌شود، گوینده نقاط مثبت شخصیتی و هویتی، یعنی اصالت گوهر و برتری هنر خود را بازگو می‌کند و منتظر جواب مخاطب می‌ماند تا تأیید یا رد او را بشنود و دوباره به پاسخ‌گویی بپردازد.

عناصر و اجزاء رجز

در رجز مانند همه پیام‌ها سه عنصر اصلی دیده می‌شود: رجزخوان (پیام دهنده)، شنونده یا شنوندگان رجز (پیام گیرنده)، رجز (پیام). البته باید عناصر فرعی مانند زمان، مکان، ابزار و موقعیت را هم به این سه عنصر اصلی اضافه کرد.

اما نکته مهم در مورد زمان و مکان در رجز آن است که پهلوان یا قهرمان می‌کوشد به لحاظ کمبود وقت، رجز را با کوتاه‌ترین عبارات و در کمترین زمان بیان کند تا هرچه زودتر از نظر روانی بر حریف غلبه کرده و همراه با زدن ضربه بر جسم، بر روان او هم غلبه کند، به این دلیل رجزها از سرعت بیان و کوتاهی زمان برخوردارند.

رجزها مکان مشخصی دارند که هر چند کلی و مبهم است اما مشخص است. رجز در میدان جنگ در فاصله بین دو پهلوان یا قهرمان رد و بدل می‌شود و هیچ واسطه‌ای ندارد. گوینده به شکل مستقیم، پهلوان رجز خوان است و شنونده، حریف یا دشمن یا لشگر دشمن است.

زمان و مکان در رجزها کلی و مبهم است اما مشخص و محدود. نکته مهم دیگر در مورد زمان و مکان رجزها آن است که بیان رجزها در بافت کلی داستان از نظر ترتیب و توالی مهم است، یعنی هر چند زمان مهم نیست و کلی است اما ترتیب و توالی زمانی رجز مهم است. رجزخوان از نظر تقدم زمانی ابتدا باید خود را معرفی کند یا در برابر پرسش از نام و نسب خویش، با رجزی کوتاه خود را به حریف بشناساند و بعد به مفاخره و تحقیر دشمن بپردازد.

مضامین رجزها

در بررسی رجزها و باورهایی که در آنها وجود دارد در می‌یابیم گفتگوهایی که در میدان جنگ بین دو حریف و هم‌نبرد بیان شده یا در غیر میدان جنگ با لحنی حماسی و رجز گونه در غیاب هم‌اورد گفته شده از باورها و پنداشت‌های کلی آن متن حماسی جدا نیست. مثلا در شاهنامه و گرشاسب‌نامه تکیه بر دو بن مایه اصلی یعنی گوهر (نژاد) و هنر است، محتوای بسیاری از رجزها بر پایه گوهر و نژاد و هنر استوار است که از یکدیگر هم قابل تفکیک نیستند زیرا هنر قابلیت یافتن اصل گوهر است: «گوهر دو معنای رایج در شاهنامه دارد: یکی تخمه و تبار و نژاد و دیگر فطرت و سرشت و طبع، از معنای دوم مفهوم دیگری نیز پدید می‌آید که

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 39

عبارت است از مجموعه قابلیت‌های فرد و قوه و استعداد او که تا به فعل در نیاید معمولاً محتمل ارزش گذاری و قضاوت مثبت یا منفی نیست...واژه «هنر» نیز مفهوم بروز و فعلیت یافتن قوه‌ای است که «گوهر» نام دارد. «(حمیدیان، 101:1372)

تفاوتی که بن مایه رجزها با قسمت‌های دیگر متن دارد، آن است که رجزها در زمانی کوتاه و در قالب الفاظی مختصر بیان می‌شود و چکیده و لب کلام پهلوان یا قهرمان در مورد خود یا هم‌آورد است. در حقیقت، مفاخرات، ایده‌ها و آرمان‌های بر زبان جاری شده قهرمان یا پهلوان داستان است یا به تعبیر دیگر باید‌ها و نبایدهای ذهنی مبارزی است که خود را در لبه شمشیر نیستی و هستی می‌بیند.

در رجزهای شاهنامه از خدا، دینداری، مرگ، پوچی، تقدیر، ناپایداری کار جهان، وفا و پیمان شکنی، مکافات و کین‌کشی، خودبینی و بیداد، خوارمایگی دشمن، جادو و فریب و دروغ‌گویی، جنگ‌آوری و دلیری و مردانگی سخن رفته است. رجزها در حقیقت خلاصه و چکیده این مفاهیم است که در قالب چند بیت مختصر بیان شده است.

از آنجا که رجزها متعلق به میدان جنگ است باید دلایل آغاز جنگ‌ها را دانست تا با تحلیل این علت‌ها، مفاهیم و مضامینی را که در رجز رد و بدل می‌شود بهتر فهمید. جنگ‌های شاهنامه غالباً بر اساس نام و ننگ، انتقام و کینه‌کشی و دفع تجاوز دشمن شکل می‌گیرد: «اصولاً حس انتقام بزرگترین محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است» (صفا، 1363: 238)

پس هنگامی که جنگی بر اساس دلایل ویژه خود آغاز می‌شود با رجزهایی همراه است. اینک مهم‌ترین مضامین رجزها بر اساس تکیه بر نژاد و گوهر یا هنر بیان می‌شود تا مشخص شود چگونه این دو مضمون می‌تواند به عنوان ابزاری روانشناختی و در قالب جنگ روانی بر حریف اثر گذاشته و او را از میدان به در کند یا مغلوب سازد.

الف: تکیه بر نژاد و گوهر

در این مضمون قهرمان با مفاخره بر نژاد و تخمه و نسب خویش، برتری نژادی یعنی اصل و نسب داشتن و به تبع آن قدرتمند بودن خویش را به رخ حریف می‌کشد تا با نشان دادن حقارت حریف در نژاد و گوهر از نظر روانی بر او غلبه کند.

1- زورآوری و قدرت جنگیدن

رستم با ذکر نام و نسب خود، این اصالت نسب را مایه اصلی جنگاوری خود می‌داند:

چنین داد پاسخ که من رستمم ز دستان و از سام و از نیرمم
به تنها یکی کینه ور لشکرم به رخس دلاور زمین بسپریم

(شاهنامه، ج:2: 96)

گرشاسب رجزش را در برابر لشکر قیروان با تکیه بر هنرهای خود یعنی نبرد با گرز بیان می‌کند:

بکوبم به گرز گران سرت پست کنم رخس از خون بر و تیغ و دست
نیرزی تو و هرچه لشکرت پاک بر زخم گرزم به یک مشمت خاک

(گرشاسب نامه: 298)

2- تحقیر نام و نسب حریف

رستم به نامداری از مازندران که نامش «جویان» است لقب بدنشان می‌دهد و به این جهت او را سزاوار مرگ می‌داند:

به جویان چنین گفت کای بدنشان بیفگنده نامت ز گردنکان

(شاهنامه، ج:2: 119)

3- طلب معرفی حریف و همآورد

سهراب از «هجیر» نام و نسب و نژادش را می‌پرسد تا برتری نژاد و گوهر خود را در پاسخ مشخص کند:

چه مردی و نام و نژاد تو چیست که زاینده را بر تو باید گریست؟

(همان، ج:2: 183)

4- همآورد طلبیدن

«شنگل» هم با تحقیر رستم و مرد سگزی نامیدن او در حقیقت تخمه و نژادش را انکار می‌کند:

بگوئید کان مرد سگزی کجاست یکی کرد خوامم برو نیزه راست

و رستم او را چنین جواب می‌دهد:

بدو گفت هان آمدم رزمخواه نگر تا نگیری به لشکر پناه

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 41

چنین گفت رستم که از کردگار
که بیگانه ای زان بزرگ انجمن
نجستم جزین آرزوی شکار
دلیری کند رزم جوید زمن..
پی و بیخ ایشان نمانم بجای
نمانم به ترکان سر و دست و پای
(همان، جلد 4: 243)

5- سرزنش حریف

رستم، اسفندیار را سرزنش می‌کند و حرکات او را نشانه‌ی دوری از خدا و فطرت ناپاک او می‌داند:

بدو گفت رستم کزین گفتگوی
به یزدان پناه و به یزدان گرای
چه باشد مگر کم شود آبروی
که اویست بر نیک و بد رهنمای
(همان، ج 6: 286)

6- نام و نژاد و نسب و گوهر

«بیژن» نام و نسب خود را بیان می‌کند و به پدر و نیایش می‌نازد:

دلاور بدو گفت من بیژنم
نیا شیر جنگی پدر گویو گرد
به رزم اندرون پیل رویین تنم
هم اکنون ببینی ز من دستبرد
(همان، ج 4: 69)

در گرشاسب‌نامه هم معرفی نام و نژاد و نسب به شکلی کمرنگ دیده می‌شود، گرشاسب به لشکر «بهو» حمله می‌کند و معرفی به شکلی ناقص انجام می‌شود:

دلاور بغرید و برگفت نام
سوی پیشرو زود بگذاراد گام
(گرشاسب نامه: 113)

ب- تکیه بر هنر

هنر همان نمایش قابلیت‌های ذاتی و جنگاوری و دشمن شکنی است که به شکل زورآوری و قدرت بدنی و حيله‌گری یا زبان‌دانی و سخنرانی در میدان جنگ جلوه می‌کند. مانند:

1- ترساندن دشمن و ترسو خواندن او

«پلاشان» یکی از سواران ترک، بیژن پسر «گویو» را از دیوبندی و شیرافکنی خود می‌ترساند:

42 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان»

یکی بانگ بر زد به بیژن بلند منم گفت شیر اوژن و دیو بند

(شاهنامه، ج4: 69)

2- دروغگو خواندن

«توس» در نبرد با «پیران» او را دروغگو می خواند و ثابت می کند که فطرتش ناپاک است:

چنین داد پاسخ سرافراز توس که من بر دروغ تو دارم فسوس
پی کین تو افکندی اندر جهان ز بهر سیاوش میان جهان
برین گونه تا چند گویی دروغ دروغت بر ما نگیرد فروغ

(همان، همان، 150)

در گرشاسب نامه هم هنگام سومین رزم گرشاسب با خسرو هندوان «مبتر» به «یهو» از نابودی ایرانیان خبر می دهد و او را می ترساند:

کنون آن گه آرم ز زین باز پای کز ایرانیان کس نماند به جای

(گرشاسب نامه: 101)

3- کین خواهی و انتقام کشی

در نبرد «توس» با «هومان» - نامداری از سپاه توران - توس در حالی که لحنی نصیحت گونه دارد اما کین توختن را امری طبیعی می داند که باید انجام شود و انتقام گرفتن جزء جدا نشدنی مردی و جنگاوری است، اگر پهلوان انتقام نکشد در قدرت رزم آوری او خلل ایجاد می گردد و بی هنر نامیده می شود:

دلت گر پذیرد یکی پند من بجویی بدین کار پیوند من
کزین کینه تا زنده ماند یکی نیاسود خواهد سپاه اندکی

(شاهنامه، ج4: 128)

در گرشاسب نامه هنگام جنگ گرشاسب با طلائگان سپاه قیروان آمده است:

بدو گفت رو همچنین راهجوی ز من هر چه دیدی به شاهت بگوی
به تو این بدی ها که کردم درست مکافات آن بدسخن های توست

(گرشاسب نامه: 291)

4- فریب کاری و نیرنگ و جادوگری

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 43

در رجزها، چاره‌گری و نیرنگ و جادو به تورانیان تعلق دارد. از نظر تورانیان یکی از هنرهای رزم‌آوری، حيله و نیرنگ است و به آن می‌بالند، و یسه در نبرد با «قارن» از مرگ فرزندش ناراحت است و چنین رجز می‌خواند:

ز قلب سپه ویسه آواز داد	که شد تاج و تخت بزرگی به باد
ز قنوج تامرز کابلستان	همان تا در بست و زابلستان
همه سر به سرپاک در چنگ ماست	بر ایوان‌ها نقش و نیرنگ ماست

(شاهنامه، ج 2: 28)

5- خودستایی

رستم در برابر «اولاد» پهلوانی دلیر و جوان که در راه مازندران به دادخواهی دشتبان آمده است این گونه هنرهای گوناگون خود را در نیزه بازی، تیغ زنی، کمند افکنی و کمان‌کشی به حریف یاد آور می‌شود:

چنین گفت رستم که نام من ابر	اگر ابر باشد به زور هژبر
همه نیزه و تیغ بار آورد	سران را سر اندر کنار آورد
به گوش توگر نام من بگذرد	دم و جان و خون و دلت بفسرد
نیامد به گوشت به هر انجمن	کمند و کمان گو پیلتن
هران مام کو چون تو زاید پسر	کفن دوز خوانیمش ار مویه گر

(همان، همان: 101)

و در برابر «چنگش» خود را این گونه می‌ستاید:

منم گفت شیر اوژن و گرد گیر که گاهی کمند افکنم گاه تیر

(همان: 211)

6- ستایش حریف یا دشمن

اسفندیار بعد از جدایی از رستم هنرهای او را چنین می‌ستاید:

همی گفت کین را مخوانید مرد یکی زنده پیل است با دار و برد

(همان، ج 6: 289)

7- تمسخر و استهزاء حریف

رستم، اسفندیار را این گونه مسخره می‌کند و بی‌هنری‌اش را به او نشان می‌دهد:

44 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان»

تو آنی که گفתי که رویین تنم بلند آسمان بر زمین بر زخم ...
به یک تیر برگشتی از کارزار بخفتی بر آن باره نامدار

(همان، 305)

سهراب، رستم را تحقیر می کند و قدرت و زور بازو و حتی «رخش» را هم به سخره می گیرد:

بخندید سهراب و گفت ای سوار به زخم دلیران نه ای پایدار
به رزم اندرون رخس گویی خر است دو دست سوار از همه بترست

(همان، ج 2: 225)

8-تفاخر به قدرت و توان بدنی، گنج و تخت و سپاه

«تژاو» گنج و تاج و سپاهش را موجب تفاخر بر «گیو» می داند:

تژاو فریبنده گفت ای دلیر درفش مرا کس نیارد به زیر
مرا ایدر اکنون نگین است و گاه پرستنده و گنج و تاج و سپاه

(همان: 77)

9-پندگویی و پندپذیری

در برخی از جنگ‌های شاهنامه رزمنده، حریف را اندرز می دهد تا بلکه او را از جنگ منصرف کند؛ توس، هومان را پند می دهد تا خود و دیگران را به کشتن ندهد:

تو هم نامداری ز توران سپاه چرا رای کردی به آوردگاه
دلت گر پذیرد یکی پند من بجویی بدین کار پیوند من
کزین کینه تا زنده ماند یکی نیاسود خواهد سپاه اندکی

(همان، ج 4: 128)

نتیجه گیری

بعد از بررسی اشعار حماسی در حماسه‌های ملی (شاهنامه و گرشاسب‌نامه) در می یابیم که رجز نوعی گفتگوی دوطرفه در میدان جنگ است که بین دو پهلوان یا قهرمان رد و بدل می شود و به عنوان ابزاری روانشناختی برای غلبه بر دشمن یا حریف مورد استفاده قرار می گیرد تا پهلوان یا قهرمان را در نبرد جسمی یاری کند.

کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه 45

رجزها غالباً کوتاه هستند و در یک تا هفت بیت گفته می‌شوند، زبان رجزها ساده است، از واژگان حماسی در آنها استفاده شده و غالباً به صورت پرسش و پاسخ بیان شده‌اند، بن مایه اصلی آنها تکیه بر نژاد و گوهر و هنر است که دو اصل کلی در حماسه‌ها می‌باشد. کارکرد رجزها ایجاد رعب و وحشت در دل حریف است که به شکل اثبات اصالت نژاد خود و بی‌ریشگی دشمن، ترساندن دشمن، کین خواهی، زورآوری، تحقیر و سرزنش و تمسخر، توصیف شایستگی‌های گذشته، توصیف کارهای بزرگ انجام شده و کشتن قهرمانان به نام انجام می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- 1- ر.ک، صفا، حماسه سرایی در ایران، ص 6
- 2- ر.ک. شمیسا، انواع ادبی، ص ص 68-69
- 3- ر.ک. سرّامی، از رنگ گل تا رنج خار، بخش گفتگوها

کتاب نامه

- ابن منظور، محمدبن مکرم. 1379 (هـ ق) *لسان العرب* ج 18، بیروت: دار صادر.
- اسدی توسی، ابومنصور احمد بن علی. 1354. *گرشاسب نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. 1363. *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ ، _____ 1356. *داستان داستان ها*. تهران: توس.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد 1367 (ق). *العین*. ج 8. بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات.
- انوری، حسن. 1383. *فرهنگ روز سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- حمیدیان، سعید. 1372. *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: نشر مرکز.
- دهخدا، علی اکبر. 1372. *لغت نامه*. تهران: موسسه لغت نامه.
- رزمجو، حسین. 1381. *قلمرو ادبیات حماسی ایران*. ج 2. تهران: علمی و فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی. 1368. *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. 1370. *انواع ادبی*. تهران: باغ آینه.
- فردوسی، ابوالقاسم. 1374. *شاهنامه*. تصحیح برتلس و دیگران. ویرایش سعید حمیدیان. تهران: نشر داد.
- کزازی، میرجلال الدین. 1384. *نامه باستان*. ج 1. تهران: سمت.
- معین، محمد. 1371. *فرهنگ فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- میرصادقی، میمنت. 1373. *واژه نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.